

حاکمیت جنگ طلب در محاصره دو جبهه داخلی و خارجی

هیچ جدالی در هیچ حاکمیتی جدا از تضادهای موجود در جامعه نیست. شدت جدال‌ها در حاکمیت‌ها نیز منعکس‌کننده رشد و حاد شدن تضادها در جامعه است. طی 28 سال پس از انقلاب 57 ایران، ما بارها شاهد اوج‌گیری و رکود موقت این تضاد و جدال بوده‌ایم و از دل همین تضاد و جدال نیز تحولات سیاسی برای پاسخگویی به آن و یا کنترل آن بیرون آمده است. ریشه برخوردها، کشاکش‌ها و جدال‌هایی که اغلب و به صورت نوبتی در حاکمیت‌های جمهوری اسلامی شاهد بوده‌ایم، بر خلاف آن تبلیغی که حاکمیت کرده و می‌کند و برداشت ساده‌انگارانه‌ای که برخی نیروهای سیاسی- اعم از مذهبی و غیر مذهبی- ارائه می‌دهند، "اختلاف سلیقه" و یا "نبرد قدرت" نیست، بلکه بازتاب‌دهنده جدال بزرگتری است که در جامعه و برای خواست‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در جریان است.

بدین ترتیب، جدال رو به رشدی که اکنون در میان گروه‌بندی‌های حاکم در جمهوری اسلامی شاهد آن هستیم و به صورت تقابل فراقسیون‌های مجلس هفتم، اختلاف درون دولت نیمه نظامی، محدودیت‌ها و تقلب‌ها در انتخابات، چاره‌جویی‌ها برای عبور از بحران اتمی و اقتصادی، زمزمه‌های ایجاد برخی تغییرات در ساختار نظام و موضع‌گیری‌های پیاپی مقامات حکومتی شاهد آن‌ها هستیم، ریشه‌هایش، ریشه‌های اجتماعی‌اند و در آنجا باید در جستجوی دلائل آنها باشیم.

شناخت عمیق از ماهیت دولت کنونی و شعارها و سمت‌گیری‌هایش نیز به اینجا باز می‌گردد و نه ادعاها و نمایش‌های تبلیغاتی‌اش. همچنان که چاره‌اندیشی‌ها برای تغییر سیاست‌های نظامی و جنگی رهبری مطلقه که در دوران اخیر و به بهانه نقش مجلس خبرگان مطرح است نیز؛ با این نگاه به عمق راه می‌یابد. این نوع نگاه، به ما این امکان را می‌دهد که از سطح برخورد با افراد و گرفتار آمدن در فلج سیاسی در بزنگاه اعلام موضع و تصمیم‌گیری، به عمق برخورد با جریانات برویم و افراد را نیز در دل این تحولات و جریانات ببینیم.

با این نگاه و این معیار است که اکنون باید ببینیم دسته‌بندی‌ها، جبهه‌گیری‌ها و گروه‌گروه شدن طیف گسترده و معروف به جبهه راست دارای چه ماهیتی است و این جدائی‌ها به کدام آرایش‌های سیاسی ختم خواهد شد و در خدمت چه تحولاتی در خواهد آمد. جبهه‌ای که پیوسته نام‌ها جدید و نوبتی برای آن کشف کرده و تبلیغ کرده‌اند تا بلکه مهر "راست" از پیشانی آن برداشته شود. زمانی آن را "ارزشی"، دورانی "اصولگرا"، پیش از آن "ولایتی" و پس از آن ... می‌نامیدند و خواهند نامید.

ما در دوران پس از به ریاست جمهوری رسیدن احمدی نژاد، طی چند سرمقاله نوشتیم که حاکمیت باصطلاح یکدستی که تشکیل داده‌اند، بیش از هر حاکمیت دیگری چند دسته است و امروز نشان دادن صحنه‌ای که منعکس‌کننده آن دیدگاه توده‌ای ما بود آسان شده است.

همچنان که در یکی از پایه‌ای‌ترین سرمقاله‌های ابتدای این دوران از دو طیف در حاکمیت، با دو سیاست برای حفظ نظام نوشتیم و دلائل خود را برای شکست طیف نظامی- اتمی بیان کردیم. به همه علاقمندان مشی توده‌ای بازخوانی این سرمقاله، که جمع‌بندی یک سلسله مشورت‌های مهم شورای سردبیری راه توده با برخی محافل آگاه توده‌ای اما به دور از فعالیت سازمانی بود را بعنوان یک کارپایه سیاسی توصیه می‌کنیم. این سرمقاله در شماره 80 راه توده اینترنتی منتشر شد و از همینجا نیز می‌توانید آن را **بخوانید!**

نشانه های آن شکستی که در سرمقاله شماره 80 به آن اشاره کردیم نیز امروز در جامعه آشکار است و بصورت چاره جوئی ها برای برون رفت از بحران اتمی و بحران اقتصادی و مقابله و یا خنثی سازی قطعنامه تحریم ایران شاهد آن هستیم. این که پذیرش این شکست با چه هزینه ای به حاکمیت تحمیل خواهد شد و این تحمیل شکست تا چه اندازه خواهد توانست از خطر خارجی جلوگیری کرده و تغییراتی را برای جلوگیری از بازگشت دوباره آن، در ساختار نظام بوجود آورد، خود به همان تضاد و فشاری بستگی دارد که بعنوان کشاکش های رو به رشد در بطن جامعه به آن اشاره کردیم. تمام کوشش حاکمیت برای بستن روزنه های خبری و آگاهی بخش به جامعه، خود نشان دهنده اهمیت و نقش تعیین کننده همین فشار اجتماعی و تشدید کشاکش هاست. اگر چنان نبود، به چنین رسوائی برای سانسور و بستن فضای خبری و سیاسی جامعه نیازمند نبودند.

تجربه 28 سال گذشته می گوید که از دل سالم ترین بخش های آن طیف طرفدار حفظ نظام که در سرمقاله شماره 80 راه توده به آن پرداخته ایم و عمدتا وابسته به جناح راست جمهوری اسلامی است، ما در آینده ای نزدیک شاهد شکاف ها و جدائی ها و همراه شدن بخش هایی از آن، برای حفظ نظام با طیف اولی که در همان سرمقاله به آن اشاره کردیم، خواهیم بود.

خطر حمله خارجی، فاجعه بار بودن ادامه سیاست جنگی - اتمی، بحران غیر قابل کنترل اقتصادی که امریکا و اروپا با تصمیمات پیاپی خود از یکسو و سقوط قیمت نفت از سوی دیگر در پی تشدید آن هستند، رویگردانی غافلگیر کننده میلیون ها رای دهنده به احمدی نژاد که در انتخابات شوراها خود را نشان داد، باطل بودن همه تلاش **دولت حجتیه** برای ترویج خرافات مذهبی در جامعه، تشدید فقر، بیکاری و نارضائی عمومی و دیگر عرصه های کشاکشی که جامعه با حاکمیت دارد و روز به روز تشدید می شود، بازتاب خود را در تغییرات الزامی در راس حاکمیت و نشانه های خود را در شکاف های جدید- حتی در جبهه و طیف راست حاکمیت- نشان می دهد. گرهی ترین و مهم ترین سیاست برای جلوگیری از مانور حاکمیتی که می کوشد از مهلکه جسته و تن به تغییرات ندهد، جذب هر نیروئی است که از مرتجع ترین، ماجراجوترین و خطر آفرین ترین بخش طیف راست حاکمیت باصطلاح یکدست جدا می شود. با این جذب نیرو و گسترش بخشیدن به جبهه مخالفان جنگ و موافقان تحولات در ساختار نظام باید از فاجعه جنگ؛ حمله نظامی به ایران و ادامه سیاست جنگی حاکمیت جلوگیری کرد. آنها که در جریان انتخابات اخیر مجلس خبرگان دچار فلج سیاسی شدند و نتوانستند با مواضع روشن ورود به این صحنه کرده و از کوچکترین روزنه ها برای ایجاد تحولات در ایران استفاده کنند، همین نکات محوری را درک نکرده بودند که در بالا به آنها اشاره کردیم.

ما نیز تردید نداریم که هر تحولی در ایران با تکان های بزرگ و مقاومت ها و واکنش های مهم و بسیار جدی همراه خواهد بود. بویژه به نقش شماری از فرماندهان سپاه باید اشاره کرد که به بخش تجاری و سرمایه داری حاکمیت پیوسته و برای دفاع از منافع خود، پشت شعارهای توخالی مقابله و جنگ ایستاده و هدایت کننده دولت احمدی نژاد است. حتی از تضاد منافع همین بخش نظامی سرمایه داری با بخش دیگر سرمایه داری سنتی ایران نیز باید برای تقویت جبهه مقاومت و تحولات بهره گرفت.

برای درک عمیق تر از ضرورت تمرکز نیرو و به زیر کشیدن نیروی مقابل از راس حاکمیت، شاید بازخوانی این جمله هیتلر، در آخرین لحظات زندگی و پیش از خودکشی وی چراغ راهنمای کسانی شود که هنوز عمق فاجعه را درک نکرده اند:

«مردم آلمان لایق من نبودند. حالا این مردم نالایق، باید برده ملت های قویتر شوند.»

كنا
هنا
هنا